

## انتقام تاریخ، بازگشت چپ

ششمین فوروم اجتماعی جهان و دومین فوروم آمریکاها (کشورهای قاره‌ی آمریکا) این بار در ونزوئلا گردهم می‌آیند، جایی که کسانی که برای یک دنیای بهتر مبارزه می‌کنند، می‌توانند درباره انتقال جامعه به بحث و طرح پیشنهاد بپردازند. از زمان فوروم اجتماعی قبلی که در پورتوآلگره تشکیل شد، تا کنون، بحران عمومی سرمایه داری نه تنها متوقف نشده، بلکه عملاً عمیقتر نیز شده است. به همین دلیل جستجوی آلترناتیوی برای سرمایه داری برای مقابله با دیکتاتوری شرکت‌های فراملیتی، تخریب محیط زیست، فلاکت و جنگی که سرمایه داری به کارگران و مردم فقیر و سرکوب شده جهان تحمیل کرده، ضروری است.

آیا جهان دیگری ممکن است؟ جهانی بدون فقر و نکبت و استعمار که انسانهای گوناگون اما برابر در صلح و آرامش زندگی کنند؟ یا اینکه یک اتوپای دست نیافتنی و آرزویی بی‌معنی است؟

ما معتقدیم که پاسخ مثبت است، جهان دیگر امکان پذیر است. نه تنها امکان پذیر است، بلکه قبلاً در بسیاری از کشورهای جهان پایه‌های یک جامعه جدید بنا نهاده شده است. و این در حال انجام شدن به تنها راه ممکن است: از طریق مبارزه و سازماندهی میلیون‌ها کارگر، جوانان و مردم سرکوب شده علیه نظام سرمایه‌داری، مبارزه‌ای برای پیشرفت سطح زندگی و داشتن آینده‌ای شرافتمندانه، مبارزه‌ای برای دستیابی به یک جامعه‌ی سوسیالیستی. اینکه این فوروم محصل برگزاری خود را ونزوئلا انتخاب کرده، بازتابی از این واقعیت است.

### ونزوئلا، پیش‌تاز انقلاب جهانی

ونزوئلا بهترین مثالی است که نشان می‌دهد چگونه توده‌ها، کارگران و ... سرنوشتشان را خود به دست گرفته تا به انتقال جامعه بپردازند. انقلاب بولیواری بهترین پاسخ به کسانی است که درباره‌ی توانایی کارگران و مردم عادی در مواجهه با دشمنانشان (اولیگارش‌ی سرمایه‌داری و امپریالیسم، غارتگران ثروتهای ونزوئلا و همه کسانی که مسئول بدبختی و تحقیرشان هستند) شک دارند. کارگران و دهقانان ونزوئلایی در پی‌اثر ساختن تلاشهای ارتجاع و امپریالیسم برای توقف انقلاب و سرنگونی حکومت پرزیدنت چاوز موفق عمل کرده‌اند.

توده‌ها در سال ۲۰۰۲ کودتا را شکست دادند، کارمونا را وادار کردند از قصر میرافلورس فرار کند و پرزیدنت چاوز را بازگرداندند. در همان سال، طبقه کارگر ونزوئلا در حال انجام بود به شکست CTV سیاست خرابکاری در صنعت نفت را که به تحریک امپریالیسم و توسط فداکاران (سازمان کارفرماها) و با همکاری رهبران فاسد کشانید.

علیرغم این واقعیت که دولت پرزیدنت چاوز در این شش سال انتخابات‌های متعددی را برگزار کرده و از پشتیبانی سراسری مردم در هر یک از آنها بهره‌مند بوده، امپریالیسم آمریکا برای توجیه سرنگون ساختن حکومت او، تلاش دارد تا آن را در اذهان عمومی غیر دموکراتیک معرفی کند. در همه این دعوای انتخاباتی، بسیج مردم نقش قاطع را در پیروزی داشته است. مهمترین مورد در طی فراخوان فراندوم در آگوست ۲۰۰۴ بود، زمانی که یک بار دیگر ارتجاع و امپریالیسم توسط سازمان و مبارزه مردم شکست خوردند.

وارد عمل (congestion) انقلاب ونزوئلا در سال ۲۰۰۵ گام‌های مهمی به جلو برداشت. نخست اینکه، طبقه کارگر بار دیگر با تجربه اشغال کارخانه‌ها و کنترل کارگری و ... که در آنها کارگران برنامه‌های کنترل کارگری را به اجرا گذاشته‌اند، (Alcasa) آلكاسا و (Inveval) اینووال، (Invepal) شد. کارخانه‌هایی همچون اینوپال نشانگر توانایی کارگران در راه‌اندازی توان کارخانه‌ها و اقتصاد تحت کنترل خودشان، بدون حضور کارفرما یا مدیران تحمیل شده از بالا.

به این گام‌های رو به جلو در مبارزه با فلاکت و بی‌سوادی - آنچه که اولیگارش‌ی مردم ونزوئلا را به آن مبتلا کرده بود - باید این واقعیت را نیز بیفزاییم که پرزیدنت چاوز این عقیده را که سرمایه داری اصلاح پذیر نیست، که چیزی بنام سرمایه داری با صورت انسانی وجود ندارد، و اینکه آلترناتیو سرمایه داری سوسیالیسم است، در همه اذهان روشن ساخته است. این مساله از اهمیتی بس عظیم برخوردار است، چرا که از هنگام سقوط کشورهای بلوک شرق، هیچ یک از رهبران چپ‌گرا در هر کجای دنیا این چنین از سوسیالیسم به عنوان یک آلترناتیو برای سرمایه داری سخن نگفته بود. این انتقام تاریخ است، انتقامی علیه همه مدافعین سرمایه داری که از پایان تاریخ سخن می‌گفتند. از شکست سوسیالیسم و اینکه چاره‌ای جز تن دادن به اقتصاد بازار آزاد نیست. اما این جنگ ایدئولوژیکی شکست خورده است چرا که نظام سرمایه داری روز به روز به تباهی بیشتری گام می‌نهد و جز فلاکت و سرکوب ارمغانی برای بشریت ندارد.

### سوسیالیسم یا بربریسم؟

نظام سرمایه داری تنها می‌تواند جهان را به سوی بربریسم سوق دهد. جنگ عراق نمونه‌ی واضح آن است. عراق کشوری مطلقه ثروتمند است با جمعیتی تحصیل کرده، و مفتخر است که یکی از گهواره‌های تمدن بوده است، اما کشوری است که ویران شده، بخاطر عطش امپریالیسم آمریکا به نفت، به بربریسم و ویرانی تنزل پیدا کرده. مقاومت بدوی مردم عراق در برابر اشغال دشورشان، آشکارا ناتوانی قدرتمندترین ماشین‌های جنگی را در تاریخ که قصد شکستن اراده کارگران، جوانان و فقرا برای به سارت و امپریالیسم کشاندن آنها دارند، نشان داد.

سرمایه‌داری حتی توان ارائه یک زندگی شرافتمندانه به مردم در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه داری را نیز ندارد. شورش جوانان در ایالت‌های فرانسه نشانی از آن است که چگونه، در محدوده‌ی اقتصاد بازار، بانکداران و صنعتگران بزرگ نمی‌توانند سغل و آینده شرافتمندانه‌ای به میلیون‌ها نفر از مردم خودشان بدهند. کارگران اروپایی از این امر آگاهند و ما شاهد بسیج توده‌ها را برابر سیاست‌هایی بوده‌ایم که سطح استانداردهای زندگی و رفاه اجتماعی‌شان را هدف گرفته بود. در بلژیک دو اعتصاب عمومی بزرگ طی سه هفته جریان داشت. رای «نه» به قانون اساسی اروپا طی فراندوم در فرانسه و هلند نشان دیگری از همین هدیده است. همچنین اعتصاب عمومی اخیر در یونان، اینها همه نمونه‌هایی است از حس مبارزه‌جویانه کارگران اروپایی که با هوشی همه جانبه به زندگی و شرایط کاریشان مواجه‌اند.

نه تنها ایالت متحده، بلکه کلیه کشورهای پیشرفته سرمایه داری در جهان از آشوب‌ها در امان نیستند. بحران ناشی از طوفان کاترینا، پوسیدگی حکومت را بر تمام مردم ایالات متحده آشکار ساخت. هنگامی که بوش هزاران نیرو و تجهیزات و منابع را به خاورمیانه می‌فرستد، میلیون‌ها دلار خرج می‌کند، حکومت او کاملاً در کمک به مردم خودشان در کشور ناتوان است. این نتیجه مستقیم کاهش هزینه‌های اجتماعی، افزایش هزینه‌های نظامی و کاهش مالیات ثروتمندان بود. این بحران همچنین آشکار ساخت که چگونه بخش مهمی از جمعیت ایالات متحده در بیچارگی و فلاکت زندگی می‌کند. همچون همیشه، این فقرا هستند که باید در این فجایع نابود شوند، نه به حکم تقدیر طبیعت، بلکه بخاطر هرج و مرج و آشفتگی جامعه‌ای که بر پایه منافع اقلیتی کوچک، ثروتمندترین تاجران و زمین‌خواران، بنا شده است.

پیامد مستقیم گرم شدن زمین است. گرم شدن زمین، خود حاصل آلودگی ایجاد شده توسط شرکت‌های بزرگ فراملیتی بوده است. خود توفان کاترینا، همچون توفان ریئا تاکنون در حال نابود کردن لایه ازن، مسموم کردن دریاها، رودخانه‌ها و هوا بوده است.

سرمایه داری تنها بشریت را تهدید نمی‌کند، بلکه همه اشکال حیات بر روی سیاره را در معرض نابودی قرار داده است. این است دلیل آنکه امروز این شعار رزا لوکزمبورگ، انقلابی لهستانی، «یا سوسیالیسم یا بربریسم» بیش از هر زمان دیگر درست می‌نماید. بیش از ۳۰۰۰۰۰ کودک در روز از گرسنگی می‌میرند؛ ۸۰۰ میلیون انسان به گرسنگی کشیده می‌شوند، هنگامی که سه صد ثروتمند بر روی زمین ثروتی معادل مجموع تولید ناخالص داخلی ۴۸ کشور فقیر دنیا را دارند. برای اینکه به جلو حرکت کنیم و در عمق مفاک فرو نیفتیم، بشریت باید از شر آثاری که پایه‌های سرمایه داری را تشکیل می‌دهد خلاصی یابد: مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید، صنعت، بانک و زمین، و مانع دیگری که سد راه پیشرفت انسانها شده است، یعنی دولت ملی (nation state).

### آمریکای لاتین در انقلاب

در برابر این بحران جامعه، خیلی طبیعی است که ونزوئلا تبدیل به دریچه امید برای همه مردم سرکوب شده دنیا گردد. در سال ۲۰۰۵ انقلاب بولیواری به نقطه مبدا و اتکای سراسر آمریکای لاتین مبدل شد. دلیل این امر آنست که مبارزاتی که در قاره جریان دارد، وجدان میلیون‌ها انسان را بیدار ساخته تا از خود پرسند که چگونه می‌توانند دنیایی بهتر و آینده‌ای شرافتمندانه برای خود بسازند.

نمونه‌های فراوانی وجود دارد. در آرژانتین، مکزیک، پرو، اکوادور، جنبش‌های توده‌ای و بسیج‌های مردمی تأثیرگذار موجود است. آخرین نمونه، مبارزات انقلابی کارگران و دهقانان بولیوی برای ملی کردن گاز بود، مبارزه‌ای برای قطع کردن دست شرکت‌های فراملیتی از ثروت هنگفت زیرزمینی بولیوی که می‌توانست صرف حل مشکلات عظیم کارگران و مردم فقیر بولیوی گردد.

کارگران بولیوی تا در دست گرفتن قدرت فاصله‌ی زیادی نداشتند. آنان با برقراری دوباره‌ی مناسبات انقلابی سالهای، (Mesa) پس از یک ماه مبارزه و سرنگونی حکومت مسا که در کانون مبارزه قرار داشت سازمانی دادند. (El Alto) و در ۱۹۷۱، برای هماهنگ ساختن مبارزه، مجامع رگردهم آبی‌های مردمی بویژه در شهر ال‌آلتو در ۱۹۵۲ اعضای پارلمان مجبور شدند بخاطر فشار توده‌ها از لاپاز گریخته و به سوکره پناه آورند. کارگران و دهقانان می‌توانستند در آن روزها قدرت را به دست گیرند. اما متأسفانه، فقدان یک رهبری انقلابی با رویکردی توده‌ای و مبتنی بر مجامع مردمی، چنانکه بتواند به سوی سلب مالکیت از الیگارشی و امپریالیستها حرکت کند، منع از وقوع یک انقلاب سوسیالیستی موفقیت آمیز در بولیوی شد.

در انتخابات ماه دسامبر بود که کارگران و دهقان بولیویایی بدین امید **Evo Morales** را به‌خاطر حاصل مبارزات مردم در ژوئن ۲۰۰۵، در راس حکومت قرار دادند که او وظیفه انتقال انقلابی ضروری را بر عهده گیرد، بویژه در زمینه ملی کردن هیدروکربنها (گاز طبیعی). هم اکنون مورالس دو گزینه بیشتر برای انتخاب ندارد: یا با سرمایه داران باشد و یا با کارگران و دهقانان. هر تلاشی برای حل مشکلات و خواسته‌های توده‌ها با منافع سرمایه داران و امپریالیسم برخورد خواهد داشت. او باید میان سرخم کردن نزد امپریالیسم، و با ایستادن در برابر الیگارشی و امپریالیسم یکی را انتخاب کند. در صورت انتخاب گزینه اول، سرنوشت لوسو گوتی‌یرز (**Lucio Gutierrez**) را خواهد داشت، توسط همان مردمی که او را در راس قرار دادند سرنگون می‌شود. همچنین مورالس می‌تواند گزینه دوم را انتخاب کند مثل هوگو چاوز.

به سوی فدراسیون سوسیالیستی جماهیر آمریکای لاتین

به سوی فدراسیون سوسیالیستی جهانی

چرخش به سوی چپ در سراسر آمریکای لاتین، برنامه امکان پذیری انتقال به سوسیالیسم در قاره را در دستور کار قرار داده است. مشکل فقر را نمی‌توان در یک کشور منفرد حل کرد. همکاری همه مردم آمریکای لاتین بر پایه‌ی برادری و همبستگی اقتصادی ضروری است. فدراسیون سوسیالیستی جمهوریهای آمریکای لاتین، با اتکاء به منافع مادی و انسانی عظیم سراسر قاره و بر پایه‌ی ملی کردن و برنامه ریزی اقتصادی دموکراتیک، می‌تواند ظرف چند سال فقر را ریشه کن سازد و همه‌ی جمعیت قاره می‌توانند به یک سطح استاندارد حیاتی بالاتر از آنچه امروز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دیده می‌شود برسند. این نه تنها اوتوپیا نیست، بلکه تنها راه واقع بینانه‌ی پیشرفت برای توده‌های سرکوب شده آمریکای لاتین است.

انتخاب دولتهای چپگرا در قاره، بازتاب تمایل اکثریت توده‌ها به تغییر در جامعه است. ونزوئلا کشوری است که این پروسه در آن بیشتر پیشرفت کرده است. با این وجود برای غلبه بر فقر، استثمار و تحقیر، علل ریشه‌ای را باید حذف کرد. مادام که الیگارشی و امپریالیسم قدرت اقتصادی را در ونزوئلا یا هر کدام از کشورهای آمریکای لاتین در دست دارند - بانکها، صنایع بزرگ و زمین - اصلاحات رادیکال و پیشرو با تهدید مواجه است.

برای تضمین بخشیدن و عمق دادن به این پیروزی‌ها چاره‌ای جز سلب مالکیت از الیگارشی و شرکت‌های فراملسی وجود ندارد، تا اکثریت جمعیت بتوانند بصورتی دموکراتیک به برنامه ریزی و سازماندهی اقتصادی مبادرت ورزد. این بازسازی اجتماعی بر یک پایه جدید، بر پایه سوسیالیستی، تنها با مشارکت دموکراتیک و کنترل کارگران و توده‌های فقیر تحقق خواهد یافت.

ابزار طبقه حاکم از مشارکت اکثریت جمعیت، کارگران و توده‌های فقیر، در امور کشور جلوگیری کرده است. در حکومت (state) از دید تاریخی، حکومت فعلی ونزوئلا هنوز آثار بوروکراسی جمهوری چهارم در وزارتخانه‌ها، دستگاه قضایی، نیروهای امنیتی و ... وجود دارد. این ساختار را باید از بین برده و با یک ساختار حکومتی جدید جایگزین نمود که بر پایه سازماندهی مجامع توده‌ای و کمیته‌های منظم و آراسته در کارخانه‌ها و اجتماعات بتواند امور کشور را در دست گیرند، بنا شده باشد. تنها راه مبارزه با بوروکراسی‌ای که انقلاب را تهدید می‌کند، ایجاد یک ساختار دموکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد است که نمایندگان مردم بر همه امور کشور کنترل کامل داشته باشند.

برای آنکه آرزوهای انقلابی توده‌ها به واقعیت تبدیل شود، آنچه کمبودش به شدت احساس می‌شود، در ونزوئلا، بولیوی، ایالات متحده و سراسر جهان، جای خالی یک سازمان انقلابی با برنامه سوسیالیستی و پیشش مارکسیستی است که فعالترین و پیشرفته‌ترین انقلابیون، یعنی کارگران، دانشجویان، دهقانان و همه کسانی که در این ایده‌ها با آنان شریکند در آن گرد هم آیند. امروز این مهمترین وظیفه در همه کشورهاست. بحران سرمایه داری که به شکلهای گوناگون عمیقتر می‌شود، در حال آماده ساختن زمینه برای خیزش توده‌ها و جنبشهای انقلابی در همه کشورهاست. امروز بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که مارکسیستهای انقلابی در یک جنبش بین‌المللی مارکسیستی برای رسیدن به سوسیالیسم گرد هم آیند.